

رابطه ی علم و دین از دیدگاه اسلام!

محمدجواد محدثی، رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی

مقدمه:

علم یکی از اهداف تربیت عقلانی است که در یک تقسیم بندی کلی بر ۲ موضوع اصلی: هست ها و نیست ها از یک طرف و باید ها و نبایدها از طرف دیگر تعلق می گیرد. بر این اعتبار می توان علم را به دو قسم «نظری» و «عملی» یا «حکمت نظری» و «حکمت عملی» تقسیم نمود. و چون طبق اصطلاح رایج شناخت معلومات نظری و عملی، هر دو در قلمرو عقل نظری است، رسیدن به این دو قسم شناخت، عقل نظری را به کمال شایسته خود خواهد رساند. به عبارت دیگر حکمت نظری، مشتمل بر توصیف و تبیین حقایق عالم هستی و زیر بنای حکمت عملی است که معرفی و تبیین فضیلت ها و رذیلت ها و اعمال صالح و فاسد و توصیه به تخلق به اخلاق نیکو و انجام افعال پسندیده و پرهیز از اخلاق و اعمال پست را دربرمی گیرد.

به دلیل کثرت و تنوع دین و تاثیر گرایش های شخصی دانشمندان، بیشترین تعریف برای دین بیان شده و لذا ارائه تعریف واحد و جامع که انواع دین را تحت پوشش قرار بدهد و با تمام گرایش های دینی سازگار باشد دشوار به نظر می رسد. از سوی دیگر بدون تعیین موضوع نمی شود بحث کرد و چیزی را نفی و یا اثبات کرد. بنابراین برای روشن شدن سیر بحث، ایجاب می کند که یک تعریف هماهنگ و جامع از دین ارائه کنیم.

(دین عبارت است از مجموعه عقاید، احکام و دستورات اخلاقی که برای هدایت بشر از سوی خداوند نازل گردیده و در متون مقدس موجود می باشد. علم نیز دارای اصطلاحات مختلف است مانند: آگاهی و دانستن در مقابل جهل و نادانی، اعتقاد یقین مطابق با واقع در برابر جهل بسیط و مرکب، مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شده، مراد از علم در این جا علوم تجربی است، اعم از طبیعی و انسانی. طبیعی مانند: زیست شناسی، فیزیک، شیمی، زمین شناسی، پزشکی و علوم انسانی از قبیل: علوم سیاسی حقوق روانشناسی، جامعه شناسی، مدیریت، اقتصاد و) پس از مفهوم یابی علم و دین و تعیین محل نزاع، این پرسش مطرح می شود که دین با علوم تجربی چه نوع رابطه دارد؟ آیا تضاد و تعارض دارند و نمی شود هر دو را جمع کرد و نمی شود هم دیندار بود، هم دیدگاه های علوم تجربی را

پذیرفت؟ یا با هم تمایز دارند؟ یا سازش و تعامل داشته و مکمل یکدیگرند؟

انواع رابطه علم و دین

چهار دیدگاه عمده در این زمینه وجود دارد که به ترتیب ذکر می شوند:

۱- استقلال و تمایز: این دیدگاه معتقد است که علم و دین از یکدیگر تمایز داشته و هر کدام قلمرو مستقل دارد. زمینه برخورد و تعارض ندارند، زیرا موضوع دین خداوند است و موضوع علم، طبیعت. روش دین شهود است و روش علم تجربه. این دیدگاه از سوی گروهی از دانشمندان غربی مانند: نو ارتودوکسی، اگزیتا نسیالیسم، پوزیتویسم و فلسفه مبتنی بر زبان با بیان های متفاوت مطرح گردیده و تمایز الهیات و علم و استقلال قلمرو آنها مورد تاکید قرار گرفته و احتمال تعامل یا تعارض را اساساً منتفی دانسته اند.

۲- تعارض علم و دین: این دیدگاه قایل به تعارض علم و دین است. وقتی که متدینان اظهار نظرهای علمی خود را بر قرائت رسمی کتاب مقدس مبتنی نمودند دانشمندان جدید از فرضیات تجربی استفاده کردند که با پژوهش های بیشتر از تایید بیشتر برخوردار می شدند، تعارض آشکار میان دیدگاه های علم و دین تبارز نمود. براساس این دیدگاه قلمرو علم و دین مستقل نیست، ولی داده های علمی و دینی با هم دیگر ناسازگارند، بدین لحاظ جمع بین علم و دین امکان ندارد.

به عبارت دیگر این تعارض ممکن است بین گزاره های دینی و گزاره های علمی باشد یا بین پیش فرض های علم با پیش فرض های دین باشد. اشکال این دیدگاه در برداشت غلط عالمان دینی از طبیعت و تفسیر تجربی آموزه های دینی توسط دانشمندان تجربی است که باید برداشت عالمان و تفسیر دانشمندان تجربی اصلاح گردد، در آن صورت تعارض از بین خواهد رفت.

۳- تداخل علم و دین: دیدگاه دیگر به تداخل علم و دین قایل است. طرفداران این دیدگاه معتقدند که علم و دین قلمرو یکسان دارند به گونه ای که دین را از





طرف خدا دانسته و همه علوم را داخل در قلمرو دین شمرده اند. این دیدگاه از سوی مسیحیان قرون وسطی و برخی متفکران ابراز شده است. پاره ای از دانشمندان اسلامی بر این باورند که همه علوم بشری از ظواهر آیات به دست می آید. از جمله می توان به امام محمد غزالی از اهل سنت و علامه جوادی آملی از فرهنگ شیعه اشاره کرد که با بیان های مختلف این باور را مطرح نموده اند.

۴- مکمل بودن علم و دین: برخی دانشمندان معتقد به سازگاری و تعامل مستقیم علم و دین بوده و آن دو را مکمل یکدیگر می دانند. بر اساس این دیدگاه هر چند علم و دین دارای قلمرو مستقل اند، ولی دارای عرصه های مشترک نیز می باشند. کار اصلی علم طبیعت شناسی و کار اصلی دین، خداشناسی و انسان سازی است، ولی علم راجع به مقولات دینی که مرتبط با علم است ابراز نظر می کند و دین نیز در باب مقولات علمی که مرتبط با اهداف دین می باشد اظهار نظر می کند، به گونه ای که هیچگونه برخورد و تعارض رخ نمی دهد، اینست که علم و دین مکمل یکدیگرند.

دانشمندان زیادی از این دیدگاه دفاع می کنند:

جورج شلز نیگر (۱۹۴۶) مدعی است که مفاهیم ادعا شده کلامی در خصوص جهان را استخراج کنیم و سپس آن ها را به کمک مشاهده مورد ارزیابی قرار دهیم. فلسفه پویشی وایتهد نیز قایل به پیوند وثیق بین علم و دین است. این دیدگاه دین را صرفاً فرضیه علمی نمی داند، بلکه بر وحدت ارگانیک علم و دین تاکید می ورزد و مدعی است که میان این دو رابطه تنگاتنگ و هماهنگ وجود دارد. دو نالند مک کی (۹۸۷ و ۱۹۲۲) فیلسوف و دانشمند انگلیسی نیز رابط تنگاتنگ علم و دین را مورد تاکید قرار می دهد و رابطه علم و الهیات را رابطه ی میان دو امر مکمل می داند.

از چهار دیدگاه درباره علم و دین، دیدگاه چهارم مکمل بودن علم و دین را مطرح می کند درست به نظر می رسد. زیرا خداوند که خالق تشریح می باشد از حکمت، آگاهی و علم مطلق او بعید است چیزی بگوید که شناخت طبیعت خلاف آن را ثابت کند. چون او آفریننده طبیعت است و آفریننده بهترین شناخت را خواهد داشت. بنابراین علم صحیح برخاسته از شناخت طبیعت هیچگاه با دین برخاسته از علم الهی ناسازگار و متعارض نخواهد بود. با توجه به آنچه گفته شد، اگر احیاناً ناسازگاری میان دانشمندان و متدینان و یا میان نظرات علمی و آموزه های دینی رخ بدهد، به طور قطع این ناسازگاری بین علم و دین نیست، بلکه از خطای دانشمندان ناشی شده یا از تفسیر ناصواب متون دینی از سوی برخی عالمان دینی نشأت گرفته که در این صورت راه حل اصلی، کنار گذاشتن هیچکدام از علم و دین نیست، بلکه یافتن خطای علمی یا اصلاح تفسیر ناصواب متون دینی است.

جایگاه علم در اسلام در مقایسه با غرب

بیشترین تاکید دین مقدس اسلام بر فراگیری علم و دانش و تفکر و تعقل و تدبیر است. در متون دینی همواره اهمیت علم و منزلت عالم مورد تاکید قرار گرفته و علم از جایگاه رفیع برخوردار می باشد. آیات و روایات در این باب بیش از حد وارد گردیده است. برای روشن شدن جایگاه علم در متون اسلامی و اینکه علوم تجربی نیز مورد نظر اسلام است به چند نمونه اشاره می گردد: «قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون». بگو آیا دانایان و نادانان برابرنند. «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین آتوا العلم درجات: خداوند به آنانی که ایمان آورده اند و کسانی که علم و دانش دارند درجات عظیمی می بخشد».

«انما یخشی الله من عباده العلماء: مقام خشیت الهی مخصوص بندگان دانشمند خداست».

در قران کریم به قلم سوگند یاد شده که نشانه ی اهمیت علم و آموزش است. در اولین آیاتی که به پیامبر اسلامی نازل گردیده، از خواندن و تعلیم سخن به میان آمده و یکی از اهداف بعثت انبیاء تعلیم کتاب و حکمت دانسته شده است.

اما روایات: رسول گرامی اسلامی مسلمانان را به آموختن علم سفارش نموده و می فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة: آموختن دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب است». در بیان دیگر می فرماید: «أطلبوا العلم و لو کان با الصین: در جستجوی آموختن دانش بر آید گر چه در چین باشد».

از آیات و روایات منزلت و جایگاه برجسته علم و عالم به خوبی روشن می گردد که هیچ مکتبی به اندازه ی اسلام روی علم تاکید نکرده است. آموختن علم در اسلام بر هر مرد و زن لازم است و هیچگونه محدودیت زمانی، مکانی، سنی، جنسی و طبقاتی وجود ندارد. گرچه علم به مبدا و معاد و احکام الهی در راس علوم قرار دارد و بر تمام علوم مقدم می باشد. زیرا سعادت و کمال حقیقی انسان در گرو خداشناسی و خداپرستی است.

علم در آیات مطلق مطرح گردیده، هیچگونه قید و محدودیت ندارد و می توان گفت شامل هر نوع علم از جمله علوم تجربی هم می شود. رسول اکرم (ص) فرموده: «خیر العلم ما نفع: بهترین علم آن است که فایده داشته باشد». علوم تجربی نیز نافع است و بسیاری از مشکلات مردم را برطرف می سازد در سیره ی رسول خدا (ص) آمده که بعد از جنگ بدر اسیرانی که توان فدیة دادن نداشتند هر کس به ده نفر از اطفال





مدینه خواندن و نوشتن یاد می داد، بدون دادن فدیة آزاد می گردید. این داستان گواه آشکار بر توجه اسلام و پیامبر اکرم^(ص) به همه ی علوم سودمند است.

پس از بررسی رابطه ی علم و دین و جایگاه علم در اسلام لازم است به یک شبهه و پاسخ آن پرداخته شود. شبهه این است که برخی افراد ناآگاه از تاریخ و حقیقت اسلام و یا افراد آگاه از سر غرض ورزی این پرسش را مطرح می کنند که: آیا پیشرفت غرب در علم و صنعت ثمره ی کنار گذاشتن و رهایی از دین نیست؟ آیا علت عقب ماندگی جوامع اسلامی همین وابستگی به دین نیست؟

برای دست یابی به پاسخ شبهه فوق باید سیر تاریخی رابطه ی علم و دین در مسیحیت و اسلام و نقش اسلام در پیشرفت علم، به طور اجمال مورد بررسی قرار گیرد، زیرا بررسی تفصیلی به فرصت و ظرفیت بیشتر نیاز دارد که از توان این نوشتار بیرون است.

با یک نگاه گذرا به تحولات غرب این حقیقت به دست می آید که در عصر حاکمیت مطلق کلیسا در قرون وسطی علاوه بر تفسیر گزاره های دینی، نظرات علمی و فلسفی نیز حق انحصاری کلیسا بود و هیچ دانشمندی حق اظهار نظر علمی بر خلاف دیدگاه رسمی کلیسا را نداشت به گونه ای که نظر علمی مخالف نظر کلیسا مساوی با کفر و الحاد تلقی می شد.

بر پایه استبداد فکری و علمی کلیسا بود که گروهی از دانشمندان به دلیل اظهار نظر علمی مخالف کلیسا به زندان یا به اعدام محکوم گردیدند و در آتش سوزانده شدند. از سوی دیگر به علت تحریف هایی که در مسیحیت صورت گرفته، گزاره هایی در آن وجود دارد که قابل تفسیر علمی و توجیه عقلانی نمی باشد مانند: تجسید، فدیة، تثلیث. با توجه به نکات گفته شده راز و رمز تقابل مسیحیت با علم روشن می گردد که ریشه در اصل دین ندارد. بلکه متولیان کلیسا برای حفظ موقعیت و حاکمیت مطلق خود، با هر نوع نظر علمی جدید به شدت مخالفت نموده و برای جلوگیری و سرکوبی آن تلاش می کردند ولی در نهایت شکست را پذیرفته از

جامعه و سیاست کنار گذاشته شد. این است که تاریخ تمدن اروپا به عصر ایمان و عصر علم تقسیم می گردد. اما اسلام چه از لحاظ متون دینی و چه از لحاظ تاریخی هیچ گونه تعارضی با علم نداشته، بلکه از آغاز ظهور به آموختن علم دستور داده بخش عظیمی از آیات و روایات دینی به ارزش و اهمیت علم و عالم اختصاص یافته و هر علمی که مقدمه سازندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و یا اجتماعی است و بدون آن اساس حیات مادی و معنوی انسان در مخاطره قرار می گیرد، تحصیل آن به صورت عینی و یا کفایی بر مردم واجب است. از نظر تاریخی نیز نقش برجسته و درخشان اسلام در شکوفایی و پیشرفت علوم مختلف روشن است و تمدن غرب وام دار خدمات علمی مسلمانان می باشد.

با توجه به آن چه گفته شد، اگر رکود و توقیفی در پیشرفت جوامع اسلامی به وجود آمده ناشی از عدم پابندی به تعالیم حیات بخش اسلام است نه تقصیر دین و وابستگی به دین. در این که دین چگونه این نقش سازنده را دارد، ماکس پلانک می گوید: علم و دین مکمل یکدیگرند و به عقیده ی من هر شخص جدی و متفکر به این امر متوجه می شود که اگر بنا باشد تمام نیروهای نفوس بشری در حال تعادل و هماهنگی با یکدیگر کار کنند، لازم است که به عنصر دین در طبیعت خود معترف باشند و در پرورش آن بکوشند.

نتیجه:

از چهار دیدگاه درباره رابطه ی علم و دین دیدگاه مکمل بودن علم و دین درست به نظر می رسد، متون دینی و حقایق تاریخی اسلام آن را تایید می کند. جایگاه علم در اسلام بسیار برجسته بوده و در حد فرایض دینی قرار دارد. در رشته های علمی محدودیت به چشم نمی خورد، تمام علوم نافع از نظر اسلام مطلوب است. پیشرفت علمی مسلمانان در تاریخ افتخار آمیز است و تمدن غرب وام دار اسلام می باشد. علت عقب ماندگی مسلمانان وابستگی به دین نیست بلکه عدم پای بندی به تعالیم اسلام است.



منابع:

۱. محمدی ری شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷، ج ۲
۲. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۱
۳. عبدالحسین خسرو پناه، کلام جدید، مرکز مطالعات حوزه، چاپ دوم، ۱۳۸۱
۴. مایکل پتروسون و دیگران، احمد نرافی، عقل و اعتقاد دینی، طرح نو، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۹
۵. ایان بار بور، علم و دین، بهاءالدین خرم شاهی، معراج، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹
۶. عبدالله جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، اسراء، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۱
۷. محمد غزالی، جواهر القرآن، فصل پنجم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ۱۳۸۱
۸. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، علی جواهر کلام امیر کبیر، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۲
۹. مونتگمری وات، تاثیر اسلام در اروپا، ترجمه آرژاندر، مولی، چاپ اول، ۱۳۶۱